

شروع فیلم "دایره"، بیننده را با خود به دنیای واقعیت می برد. زایشگاه، کارکنان بیمارستان، رفت و آمدها، انتظار، خوش خبری، مات شدن از شنیدن خبر و نپذیرفتن ها را دنبال می کند. نوزادی دختر که با گذراندن دوران رشدش در رحم مادر پای به اجتماعی خشن و مملو از نابرابری ها گذاشته است. هنوز چشم به این دنیای ناشناخته اش باز نکرده، موجودی از پیش محکوم است و سرنوشتی متفاوت را انتظار می کشد. جنسیتی از پیش نفرین شده که متهم به "زن" بودن است. انسانی که دلایل این تکفیر را تنها با نوع جنسیتش انتظار می کشد و دلایلش را نمی داند و نخواهد پذیرفت.

راستی دلایل این تحقیر "زن" کدامند؟ دلایلی که به زشت ترین هیبت خود با فرهنگی پدرسالار و ارتجاعی عجین شده اند. عادات، صفات عمومی، مختصات روحی و به زبان دیگر ارزش های مسلط جامعه که طی سالیان سال جای پای خود را در تفکر و منش زندگی انسان های بی شماری محکم کرده اند و جان سخت شده اند. تفکری عقب مانده و میراث ارتجاعی ترین نوع نگرش به هویت انسان. وان گاه که شرایطی برای عرض وجود پیدا می کند، گندابی را ماند که تنها راه خلاصی از آن نقد ریشه ای ارزش های منحط سنتی و مذهبی است.

چیرگی بر جدایی سازی میان دو جنس، نه پروسه ای مکانیکی و یا به اعتباری حذفی، بلکه آگاهانه و با برنامه باید باشد و تنها در زمان و مکان معنا پیدا می کند. نه پدیده ای است انتزاعی که انسان بتواند در خلوت خود راه حلی برایش بجوید، نسخه ای بیچند و درمانش کند و نه با اراده گرایمی می تواند پاسخگوی معضلاتش باشد. پدیده ای ست عینی، قابل لمس که در دقایق زندگی جاری می باشد. ریشه های این پدیده ناهنجار اجتماعی را باید هرچه پیشتر کنکاش کرد و باز شناخت و راه مبارزه درست با آن را نهادینه کرد. کاری مشکل، اما شدنی است. در روند شناخت و مبارزه با این پدیده ی اجتماعی، نظام حاکم بر

جامعه، هم چون اختاپوسی که در تار و پود هویت انسان، ریشه های

## رهایی زنان

همایون فرهادی

جان سختش را دوانیده است، چون هیولایی در مقابل می ایستد. این اژدها را نمی توان دور زد. باید با آن درافتاد. به زانویش درآورد. باید ریشه های سرطانی و جان سخت فرهنگی و سنت های ارتجاعی را خشکاند. مبارزه ای طولانی، آگاهانه و مستقل، تنها راه خلاصی است و هیچ ناجی دیگری را امید نیست.



تفاوت ها می زند فرود آید این مسئولیت ابعادی گسترده تر می یابد. در جامعه ای که مرتباً تکرار می شود که این از خدا بی خبران، بی بندوباری را می خواهند دامن بزنند، هدف مشخص است. برای آن که همه چیز هویت مردانه اش را حفظ کند به هر دستاویزی متوسل می گردند. اراده ارتجاعی و اقتدارگرایی خود را با زیورآلات بدلی اخلاقی و غیراخلاقی مرسوم می آریند تا زنان را از حرکت برای هویت یابی خود محروم ساخته و با صدها تیصره و آیه و بندهای قانونی و شرعی از صحنه زندگی شخصی و اجتماعی پاک کنند. این داستان دردناک به اشکال مختلف ادامه داشته است.

خواسته های انسانی، حقوقی و طبیعی زنان را که خواهان استقرار شرایطی عادلانه در جامعه می باشند تا همه انسان ها فارغ از نژاد، جنسیت و عقیده، امکان انتخاب نوع زندگی خود را داشته باشند با حکم زیاده خواهی سرکوب می کنند. جامعه مردسالار به زنان بیشتر به عنوان رقیب می نگرد و به همین خاطر هم هست که بنیان هایش را بر حذف قرار داده است. جامعه مردسالار این امر را بدیهی می داند که تمام تصمیم گیری ها و سیاست گذاری ها در تمامی نهادهای جامعه باید توسط

باید شرایطی را به وجود آورد که دیگر مذهب و سنت نتوانند اراده خود را بر نهادهای جامعه تحمیل کنند و آزاد اندیشی و آزادفکری به مشغله روزمره من و تو و ما تبدیل شود. تحول پایه ای در ساخت فرهنگی، موازین اخلاقی، مختصات عاطفی و بینش حاکم بر جامعه را باید نهادینه کرد، تا دیگر هیچ قیمی نتواند بر مردم براند. این تحول نه امری اراده گرایانه و نه آن که تابویی است که نزدیک شدن به آن انسان را هراسناک کند. باید این شرایط را ایجاد کرد. دوره تدارک را باید هدمندتر سازمان داد.

در این میانه، تلاش در راستای ایجاد تشکل های مستقل و دفاع از جنبش مستقل زنان و به مبارزه طلبیدن قوانین یک سویه و ناعادلانه، ساختارهای دولتی و مذهبی، فرهنگ، ارزش ها و سنت های پدرسالارانه از سوی زنان، می باید به وسیع ترین شکل مورد پشتیبانی قرار گیرد.

در شرایطی که سخن گفتن از آزادی زنان، مترادف با ایستادن در مقابل قراردادهای حاکم بر جامعه است و جز تکفیر و شکنجه و زندان، دستمزد دیگری ندارد، در شرایطی که آزادی زنان را با برچسب های اخلاقی مورد پذیرش

مردان گرفته شود. به همین سبب نیز برایش طبیعی است که این گونه برخوردهای حذفی را پیش برده و امتیازات ویژه ای را در عمل به خود هدیه نماید و عامل جنسیت را به عنوان دلیلی برای عقب نگاه داشته شدن و حذف امکانات اجتماعی برای زنان مشروعیت دهد.

آن چه که می تواند در گام نخست عاملی برای تغییر شرایط موجود به نفع تساوی اجتماعی و حقوقی مدنظر باشد حد و چگونگی دخالت در جامعه سنتی، مذهبی و پدرسالارانه ایران است. تمام مشکلات زنان بعدی اخلاقی پیدا می کنند و چماق تکفیر همیشه در آسمان می چرخد تا بر فرق کسی که دم از این تفاوت ها می زند فرود آید این مسئولیت ابعادی گسترده تر می یابد. در جامعه ای که مرتباً تکرار می شود که این از خدا بی خبران، بی بندوباری را می خواهند دامن بزنند، هدف مشخص است. برای آن که همه چیز هویت مردانه اش را حفظ کند به هر دستاویزی متوسل می گردند. اراده ارتجاعی و اقتدارگرایی خود را با زیورآلات بدلی اخلاقی و غیراخلاقی مرسوم می آریند تا زنان را از حرکت برای هویت یابی خود محروم ساخته و با صدها تیصره و آیه و بندهای قانونی و شرعی از صحنه زندگی شخصی و اجتماعی پاک کنند. این داستان دردناک به اشکال مختلف ادامه داشته است.

### توضیح و پوزش:

در ویژه نامه "اتحادکار" شماره ۱۰۳، قطعه شعری از خانم نازنین پوینده درج شده بود که ذکر ماخذ آن از قلم افتاده است. با پوزش، یادآور می شویم که شعر "این رودخانه" از نشریه "آرینه" شماره ۱۳۶، بهمن ۱۳۷۷ برداشت شده است.